کاستی های گزارش دایرته المعارف بزرگ اسلامی از محدث و الامقام
فضل بن شاذان (م. 639)

چکیده

دایرته المعارف بزرگ اسلامی که پس از انقلاب، به عرصه فرهنگ کشور پوسته، حاوی نکاتی همانند ترجمه در استناد مستقیم: «فضل بن شاذان نیشابوری» (م. 370 م. خ)، از امام خمینی(ره) در آثار وی، جسم گراوی و قرائات وافر دیده‌اش به عقاید سلفیان اهل سنن، ترجمه در سجع استاد کاتر/بیفاح به وی موضوعاتی دیگر با همان صیغه می‌یافته‌این یادگاره، از سوی این منائل تعلق و تأکید شده که تویق منسوب به امام عباسی(ره) در یکی از عناوین «فضل» که همان هم‌اکنون جسم گراوی وی قلمداد شده، از سوی تمام رجالان، فاقه اعتبار و مجول به شمار امده است. به علاوه وی در اینجا و از امام دیده، و سجع استاد بیفاح به وی، مورد تأکید قرار گرفته است. شناخت موضوعات این فیلم، محتوی و صحبات والامقام انیماس) که در مشق انتقای معرفت دینی و یا خوشش فروروزان ادیب شیخ به نکوداهی گسترد و نگارش یک‌صد و هشتاد کتاب در قرن سوم، آمیزندگی حیات علمی و فکری جامعه خوئینی بود. به ترجمه سهمی بی‌بی‌دی را تعلق می‌داد. سرا و بلکه وظیفه است که رییفته‌ها پس کنونه افراد کتاب‌ها در اندیشه‌های بین‌گری و مفاهیم به حضانت خلیل واقع نگردد.

کلیدواژه‌ها

امام عباسی(ره)، فضل بن شاذان، جسم گراوی، الامقام، دایرته المعارف بزرگ اسلامی.
درآمد
نویسندهٔ عنوان «ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری» (۳۲۰ هـ/۸۳۷م) در دانایت المعرفت برگز اسلامی (موسیهجوردی، ج ۴، ص ۵۰ به بعد) به نگارش مقاله و گزارش نکاتی اقدام کرده که بتردید بروخودار از صبیغه پژوهش است و از مؤلفان و هیئت علمی آن نگاشته، جز این انظمار نیست. در عین حال، از دیدگاه راکم این سطور، از برخی کاسته‌های معنا ویزی در رنگیده‌های جمله باور به ازدی بودن ترتیب، در نیشابوری بودند. عدم بلوغ در هر یک از وفات‌های هنرمندان واقعی بودن سیفی بن عمر، از مشایخ وی و رود دسته‌ای روابط در عابد وی امام عسکری (ع) قربای دیدگاه به حکایتبدن در تجدید، ترتیب در استاد کتاب/لاضداد به وی و ایجاد شبه در ادامه مستقیم وی از امام رضا(ع)، به دور نماینده، چه بسا در تاریخ برگز. گزی‌ها ممکن و بلکه محقق الوقوع است. از رهگذر اینکه در بادی التأثیر، این دانایت المعرفت همسان هر دانایت المعرفت دیگری. کنار مراجعه است و از سوی دیگر، آن متن در ارتباط با یکی از نامدارترین شخصیت‌های فقیه، کلامی، روایت و جامعی عصر حضور نگاشته شده. برخی از کاسته‌های آن متن گزارش و با ترازوی استاد، دستخوش ارزیابی قرار می‌گیرند، و امید است که بازسانی و ترمیم چهره‌های فقیه، متن‌الموذ و محدث و الامقیم "فضل بن شاذان" از این طریق دست دهد.

۱. ازدی بودن نسب فضل بن شاذان و ترتیب در نیشابوری بودنش
- ظاهرآً اصل وی از نیشابوری بود، اما نسب وی به قبیله عرب از دیمیرسیده (موسیهجوردی، ج ۴، ص ۵۰)
- یا توئج به منابع حدیثی مانند کلیات (کلیات، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۹)، به‌دریاب
الاحکام (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۶۳ و الاستعصار (همو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۰) و نیز مراجع رجایی مانند رجایی کشتی (ش ۱۲۴ و ۱۲۸)، رجب طوسی (۱۴۱۰)، شرح ۱۵۲۱، رجب نجاشی (ش ۴۸۴)، رجب حکی (ش ۳۷۹)، و فهرست طوسی (ش ۵۶۴)، موضوع برای ترتیب و بی‌گنگی در نیشابوری بودن و پدرش
کاسترهای گوارش دایرویه معروف بزرگ اسلامی از فضل بن شاذان

شاذان» وجود ندارد. به علاوه آن رهگذر برخودار بودن برخش دار، نام شاذان (شاذان) که بر اساس نامی ایرانی است، این رهگذر تایید می‌شود از سوی دیگر، این شاذان در زمان حیانی، در انجم‌های علمی بغداد و کوفه که در آن دها فقه و محفل اقلیم غربی حضور داشته‌اند، و اعتراض قطعی و از جمله ازدیبان، به فروسردی از آن فلامون زندگی می‌کرده‌اند، به اخراطانی و اله‌اعرب تمعنی نامی‌دار بوده است (کشی، ش.105)

تجاشی (م.450) دو قرن پس از درگذشت فضل اولین کسی است که به ازدی، بودن وی تصريح نموده است. (ش.84) آیا وی که نسیم‌شناسی وی ترجمه‌ای ویژه‌ای به‌خاطر مناسب‌سازی را یافت؟ و از این رهگذرات به‌خاطر وی در دفاع از فصل را گوارش می‌کنند (کشی، ش.23) هم‌چنین این مسئله در نشانه وی را روایت و در آن‌ها به مرکزیت، جد و نیشابوری بودن وی تصریح کرده، اشاره‌ای به ازدی بودنکش ای است.

کسانی، معاصر کلیبانی، که آن کتاب جامع رجایی باقی مانده شیعه را رقم زده و در آن به ابعاد زندگی ابن شاذان به گونه مستوفا برداخته (کشی، ش.1062-1091) و از آن در صالح بن محمدر قنیه، ابو عبدالله شاذانی و برخی دیگر، حدث فضل را گوارش کرده (کشی، ش.1041، 1049، 1065، 1067) و ۱۰۵۳، ۱۰۵۷، ۱۰۶۲، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۷۰، ۱۰۷۷، ۱۰۸۳، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۱۲، ۱۰۹۴۲، ۱۰۹۴۳ و ... روزنامه‌ای به ازدی بودنکش ای است.

صدوق (م.381) با اینکه برای تحمل اختبار فضل را نیشابوری مسافرت کرده (صدوق: ۴۱۴، ج. ۳) و برخی از آنان مانند ابن محمد جعفر بن نعم در شاذان، واسطهٔ انتقال مراث فضل کرده وی و استادش به شمار می‌آید، و به علاوه در کتاب گوانگون خویش، از جمله مسئول بر حضرت الغرافه از رؤیا و روایت در نقل (ج. ۹) ج.12، ۹۱۹، ۹۱۹، ۹۱۹، ۹۱۹۵، ۹۱۹۵، ۹۱۹۵، ۹۱۹۵۰، ۹۱۹۵۱، ۹۱۹۵۲، ۹۱۹۵۳، ۹۱۹۵۴ و در این‌تاریخ نیز از روی وید کرده (اهریم، ج. ۴، ص. ۴۵۷) اشاره‌ای به این موضوع نکرده است.

طوسي (م.۴۲۰) نیز که در کتاب از چهار کتاب معترف حديثی شیعه را سامان
دادر و صدرا روایت ابن شاذان را در آن دو، و دیگر کتب نحوش گزارش و از طرفی در نگاشته از چهار تصنیف اولیه رجایی شیعه را تأیید و یکی را نهذب کرده و در هر سه به ابعاد مختلف حیات علمی فضل برداشتی است، و از سویی طوس محل تولد و رشد وی با یگانه و اشاره و آرا ملبس فضل بسی نودیک می‌باشد، به آن برداخته است. به هر حال همه ایمان که تقلید زمانی بر نجاشی دارند، و سرآمدان عصر خود به شمار می‌آیند، به مصحت راهان نزدیک می‌باشند، یکی از راه‌های وی نزدیک‌اند. به نظر می‌رسد در آن زمان به سبب حاکمیت سیاسی و نظامی اعراب مسلمان، مردم ایران زمین خود را به یکی از قبایل عرب موجود در منطقه زندگانی خوش از جمله اردوگاه، منصب ساختند تا از آن رهگذر، حقوق اجتماعی‌شان با استقلال تهرانی در وضعیت تحریم سنگینی که فضل ولانایه و آن را با اصل همسود به قبیله زرتشتی ازد است (تهرانی، ۱۳۳۷، ج۵، ص۱۶۶، ش۱۰۵) و رجالی معاصر، شیخ موسی زنجانی (ره) نیز از زیادی بودن نزدیک وی را رویکردی استوار تلقی نکرده است. (نیليه، ج۲، ص۱۸۶۹، ش۱۰۸۲۲(۱)

۲ ب. عدم بلوغ "فضل" در برهه پس از وفات هارون

- اول مدتروی پس از وفات هارون عباسی (م ۱۳۲ ق) به همراه پدرش به بغداد آمد و در حالی که هنوز به مسی بلوغ نرسیده بود، در قطعه اربیع بغداد نزد یکی از مقبره به نام اسماعیل بن غاده به آموزش قرآن برداخته (موسیه جنگدی، بی‌ثنا ج۶، ص۵۰۰) ۱- متن بالا حاوی سه نکته است:

الف. آموزش فضل همراه پدرش به بغداد پس از درگذشت هارون (م ۱۰۸۹ ه)

ب. عدم بلوغ یک در آن برهه

ج. آموزش فضل در منطقه قطعه اربیع بغداد که به نوعی تایید نموده بر عضد بلوغ یک در آن زمان می‌باشد. برای بیان شناسی حقيقة، متن سخن این شاذان که متعلق منحصر به فرد آن بدار به شمار می‌آید و نقصی بنابادی در مبسط شا دارد، گزارش می‌شود:

در مسجد زینونه قطعه اربیع، در محضر استاد اسماعیل بن علی مشغول تعلّم
کاسترهای گزارش دایو برگ اسلامی از فضل بنشاان

[آرامان یا حديث] بوده که مشاهده کردم گروهی فاصله از ما نشسته و با هم در حال گفتگو هستند. یکی از آن مانند گفت: فریدي در کوه به نام فضل است که عابد‌ترین شخصی است که دیده یا شنیده‌ام. پس از شنیدن مخاطبان و پرسشنامه‌ام این فضال در مسجد با می‌زیسته است سالانه پس از آن (آیا در فاصله اندکی)

در همان مسجد نشسته بوده که مردی به سیار حضور داشته، سلام کرد. پدره دیگر احتیاز از جا باندند شد، و او را در کنار خود نشانه و سیار تکریمش کرد. پس از تبادل نظر حرف کرد و گفت: که قدیم دارد پیش این ادیب عمر برود. از پدرم بررسیم که چه کیست؟ پاسخ داد: حسن بن علی بن فضل. گفت: این همان عالم عالم و فاضل نامدار است؟ پاسخ داد:

همان است. سیار تکرار کردم که پدر شاید اشتباه می‌کنی چون وی در کوه مشغول نهجد است و نمی‌تواند در بغدان حضور داشته باشد. پدرم از سختی براشانته شد و گفت: ای پسرکا عقل تو به این مسائل نمیرسد. من مسالمات خوشی را برد در کلم کردم. گفت: خوشش است این. فضل ای پدرم از برخی اشتباه و رفت و آمد فراوانی داشت. پس از آن من هم برای تحمل حديث از وی به شهر که رفت و آزاد کردی. این خود با همراه ایشان کتاب به اتاق من می‌آمد و احتمالا را قوانت می‌کرد و من تلفیق می‌کردم. از جمله کتاب حديثی این تکری و برخی دیگر را از وی استفاده کردم.

در همان زمان مسعود، داماد ظاهر بن حسین که از زهگر قدرت و مال فراوان به وی احترام می‌کردن، به حج رفت و چون کمالات و وزیگه‌های شخصیتی این فضل زباند و بود و در نتیجه به گوش او و ریس بهدو نماهایی را پیش و وی فردای و پیام داد که سیار عالی‌فکنه، هنیه، که با شما دیداری داشته باشم اما نمی‌توانم پیش بیام و یک از حقانی خودداری کرد و گفت: ما با طاهر چه کرار؟

به خاندان ای هم نزدیک نمی‌شورم.

1. قال الفضل بن شاذا: انی کنت در قطعه‌الریعتیه فسیونی در مسجد العبور، اقرا على مقری به ترکیه به استعمال بن عدی فرآید. یکمیا: گفت که مشاهده کردم گروهی فاصله از ما نشسته و با هم در حال گفتگو هستند. یکی از آن مانند گفت: فریدي در کوه به نام فضل است که عابدترین شخصی است که دیده یا شنیده‌ام. پس از شنیدن مخاطبان و پرسشنامه‌ام این فضال در مسجد با می‌زیسته است سالانه پس از آن (آیا در فاصله اندکی)}
گزارش فوق هیچ کدام از سه رواکرد پیش گفته را اثبات نمی‌کند.

الف. شاکر بیدر فضل از صحابان امام کاظم(ع) (م 139) بوده و در زمره محدثین طبقه ششم امامیه به حساب می‌آید و این بدان معناست که وی سال‌ها پیش از درگذشت هارون(م 139) به تنهایی و به احتمال قوی به همراه پسرش در مقطعه عراق حضرت داشته است (کلیه، ص 1363، ج 8، ص 159، ح 138، خویی، ص 413، ج 10، ص 9، ش 678/706، تجلیل، ص 143، ش 415)

ب. جمله اکنون افرادی مقرری می‌کنند که اسماعیل بن عباس، را نمی‌توان به طور قطع ترجمه کرد که وی در برخی موسیقی های از مک هارون، مشغول آموختن کرده که به نحوی بیانگر عدم بلوغ وی باشد. کاربرد کلمه «قران» در تعبیر وی، به معنی لغوی آن یعنی خواندن است و تفاوتی بین آموختن مران، حديث یا پنهان در متن دیگری نمی‌باشد. به علاوه در پایان متن قرینه، این است که این احتمال را که تأثیر نشان می‌دهد که اسماعیل بن عباس، در اصطلاحات رسول‌الله (ص) به‌طور مطلق متین دیگری از عهد انت hari یا پنهانی تست کتاب اسکی، بکر و غیره از احادیث، و که پیش از مدرکه، در حکمت فیروزه علمی، وارثه قرآن، را در ارتباط با تلقی احادیث و نه مران به کار برده است.

د. در هیچ یک از مباحث تاریخی، رجایی و حیدتی به‌طور (مقتدر) اصطلاحی بدون اسماعیل بن عباس بیشتر اشاره نشده و رجاییان تناها بر راوه بودند و تأکید کردند. گرچه برخی (1383، ص 64) و طویسی (1415، ص 562، ش 3، وی را نشانند و از صحابان امام رضا(ع) به شمار آوردهاند، وی از امام صادق(ع).

جبرالله علیه السلام، در عصر حکومت عثمان سوم فرمان‌ده کرد که علی به نجابت و اقتدار بلندی، دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و دوباره، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود. به نظر می‌رسد که این فرمان به‌طور کلی به پیشرفت و تقدم در امور نظامی سمت‌ها و این تغییرات را در زیر خود جمع‌آوری کرده‌اند.

(1) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(2) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(3) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(4) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(5) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(6) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(7) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(8) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(9) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(10) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(11) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(12) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(13) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(14) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(15) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(16) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(17) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(18) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(19) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(20) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(21) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شود.

(22) هنگامی که علی به جبرالله علیه السلام، حالی که او را به‌نام حکومت، به‌طور عادی و مشخص، رفع کرده و دخالت‌های مردنده و به‌طور مجدد و همگام، سیاست‌های او را نگفته و به‌طور وضوح محسوس شورد.
حمایت اضریکم بالسیف حتی یک تیر ضرب غلام هاشمی علیوی از خود به غلام تعیین کرده است. با اینکه، وی پیشرفت از امام سجاد(ع) که با فرزندش امام باقر(ع) در روز عاشورا حضور داشت از سوی نهشبی خویشدار بود و حداقل هجده سال داشت و برخی او را ۲۵ ساله نیز به شمار اوردها دانستند. (ابن طاووس، ۴۱۷، ص ۷۷)

۳ سیف بن عمیره از مشایخ واقفی گزاری این شاگردان
   - «مشایخ واقفی ای نیز سیف بن عمیره را می‌توان یاد کرد.» (موسوی بجنوردی، بیت‌نامه، ص ۵۱)
   - بی‌توجهی تصمیم از سیف بن عمیره، به نقل حديث پدرخانه و در تهیه آن
   - شاگردان وی قلمداد می‌گردید. (طوسی، ۴۸۳۱، ص ۱۴۱) سیف، نخل و ساکن
   - کوش و به اجماع رجاییان، از ثقاط و جزء صحابیان و الافتتاح امام صادق(ع) و امام
   - کاظم(ع) به شمار می‌آید. علاوه بر این، ابن قولیه حک شهادت به واقفی هم رایبان
   - کتاب خویش داده، به نقل روایتی که وی در سند ان پرداخته و افزون بر
   - آن همه، طرح صدور و طوسی را به کسب و روایتی و صحیح دانستند. (برقی،
   - ۴۸۳، ص ۴۸ و طوسی، ۴۱۵، ش ۲۷۱ و ۵۰۲، هم‌و هم، ۱۴۱۴، ش ۲۳۳،
   - نجاشی، ش ۵۰۰/ حمله، ش ۷۲۸/ ابن داوود، ش ۳۷۵/ ابن قولیه، باب، ح ۵) آیا وی
   - جزو واقفین به شمار می‌آید؟ بروی، طوسی، نجاشی، حمله، ابن داوود و دیگران، نه به
   - تصویری و به نه به کتابی، اشعار نکرده‌اند که وی در عصر امام رضا(ع) زندگی‌بوده تا این
   - رهگذران، این علفان بر در اطلاعات صریح. به نظر به واقفی، پنده و نیز
   - نکرده‌اند. نه تنها این شاه تأثیر، اتفاق را به او استفاده داده (۴۸۰، ص ۵) که
   - بی‌توجهی داشت از اشتباه و تخلیط خود و یا تصالح می‌باشد. ابن شهر آمود، علی
   - الاسرار در تدوین شاگردان جز به نادری و فهرست طوسی مراجعه نداده‌اند و سپس
   - تحقیق این بدختانی این است که طوسی ضمن صحابیان امام کاظم(ع) نوشته: «سیف
   - بن عمیره، له کتاب، روی عن ایمس (ع) و سپس در شماره بعدی نگاشته: «سامعه
   - بن هراوه، له کتاب، روی عن ایمس (ع)، واقعی» (طوسی، ۴۱۵، ش ۵۰۰ و
   - ۵۰۱) ابن شهر آمود، از رهگذر تقارب و توانایی دوم، دست‌نشست خطا‌خوانی
کاسترهای گوارش داریا المعاف برک اسلامی از فصل بن شاکیان

شده و وزیر فرد دوم را به اولی نسبت داده است؛ گرچه سماجع بن مهران نیز جزو واقعیان نبوه و این سماجع از آن گروه به شمار می‌آید، به گفته شهراوردی، «بنی شهر آشور» گرفته و هم در وهم شده است (۱۱۸۴، ص ۳۸۹)।

۲. علل. کتاب مربوط به مباحث عبادات

یک‌شی از فقه این شاکیان که مخالفت مارزی با نظرات مشهور امامیه ندارد، داریا المعاف از کتاب/علال او قبل درستی است ولی این کتاب تنها مباحث مربوط به عبادات را شامل می‌شود، (موسی بچنوردی، پناه، ج ۴، ص ۵۱)\(^1\)

الف. بینیان و شالوه کتاب/علال همان‌گونه که فضل بدان تصريح کرده (صدوق، ۱۲۸۴، ببار ص ۹۳/۲۰۰۴، ص ۲/۷۹/۱۴۰۳، ج ۶، ص ۵۸) از امام رضا(ع) است که از سوی رجوع تنظیم‌شده و از همین رهگذر نمی‌توان آن را پیانی دیده و نظریتی پذیر شده نمود.

ب. این شاکیان در کتاب/علال به چنین مطابق، ابتدا به مسئول کلامه به عنوان زیرین و انتها به عبادات به عنوان رنک پرداخته است. برای تبدیل شدن حقيقة به واقعیت و اینکه جمار/علال و پیش عبادات نیست، عنوان برخی از سوال‌هایی را که در آن نگاشته‌باش داده شده، گزارش می‌کنیم.

- چرا اقرار به یک‌تابای خداوند و شناختن وحدتی از بر خلق واجب است؟ آیا خداوند حکم نشده یک دو یا پتون علقت و حکمت‌ب کاری تکنیف می‌کند؟
- چرا خداوند خلق را مکلف به تکنیف گوناگون نموده است؟
- آیا علقت‌ها و حکمت‌ها شناخته شده یا ناشناخته است؟
- اولین و مهمترین واجبات اعتقائی چیست؟
- چرا خلق آماده اقرار به امام فدا و انبا و حجت‌های او و دستورات ایشان شده‌است؟
- چرا در شناخت بی‌تاوران و سره‌نکه به فرمان امام ایشان واجب شده است؟
- چرا خداوند ایرلی الأمر را مقرر کرد و طاعت‌شان را واجب گردید؟
- چرا درست نیست از تامین در یک زمان دو نفر یا بیشتر پیشوا باشد؟
- چرا جایز نیست امام از غیر خداوند بی‌معنی (ص) باشد؟ (همان‌جاها)
5. رذیقه او بر قرامطه نیازمند تأمین و دقت

- اداه او بر قرامطه که تنا اندازی پیش از سال ۲۳۶ قمری پای گرفته‌اند.

نیازمند تأمین و مطالعه است.» (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج۱، ص۵۱)

- اسامی‌البان در عین تعداد ناگاب و عناوین فمی‌گون هم‌جنون اسامی‌البان، خاطرینه، قرامطه‌ی برای سال‌های پیش از پیش از ماه‌های و اعتقال‌ی برخورددادند. پوسته تاریخی
نشان‌گر آن است که قرامطه سال‌های پیش از پیش از داشته و اعتقال
قرامطه بر آنان از رهگذر حمدان بن اشعث قرطی که معاصر فضل بوده، نمی‌باشد
که در نتیجه کتاب/شد بر على القرامطه که از سوی نجاشی، در عداد تأثیفات وی به
شمار آمد (نجاشی، ۱۳۷۷، ص۵۰۰) نیازمند تأمین و دقت باشد.

عارف تامی، محقق بر جستجوی اسامی‌البان می‌نویسد: «بعد خاطرنشان ساخت که
قرامطه در گوشت و خون و عقیدت خود، همان اسامی‌البان، مستند و لفظ قرطی
پیش از حمدان بن اشعث قرطی وجد داشته و اهل دمیش، این نام را یار تماس
معتقدان به مذهب اسامی‌البان اطلاق می‌کرده‌اند. این عنوان بعدها در سراسر مناطق
جهان اسلام عمومیت یافت و اطلاق آن بر اسامی‌البان، عب محسوب می‌شد و از
شنای و مزالت آنان می‌کانت. به همین سبب، این اسلامی‌هایی که از آنعت آنان بوده، در
منطقه آفریقا برای دلتن دخوت نام، ادامه‌نامن در ویژه تا از نگ‌کی که بر نام قرطی
نشست بود، رهایی یافت.» (نامه، ۱۳۷۷، ص۵۶) این جوئی در ارتباط با عنوان
قرامطه به شش دیده‌گاه اشاره کرده است:

۱. مؤسس اشیان فری به نام محمد بن وراق قرطی بوده است.

۲. رئیس آنان از حومه کوفه و از نبی‌هایی است که قرطی نامیده‌اند.

۳. فری به نام قرطی کارگزار اسامی‌البان (م. ۱۴۵ قاف) فریز در امام صادق (ع)
بوده که این مذهب را مذکره و پرداخته است.

۴. پیکی از داعیان اسامی‌البان در قرطی زندگی می‌کرده به نام کریشته که
معروف قرطی می‌باشد.

۵. پیکی از سران اسامی‌البان، حیوانی از فری به نام قرطی خرید و سپس وی به
مذهب خریدار درآمد.
کاستی‌های گزارش دایره المعارف بزرگ اسلامی از فضل بن شاذاان

۶. ایشان منسوب به یکی از دعات خود به نام حسن‌نام فرمت هستند. (هما، پاورقی ص۵۵)

۶-۶ ترديد در انناساب/الپذفاح به ابن شاذاان

۶-۶-۳ مهیج یک از مقدمات، ابن کتاب را به ابن شاذاان نسبت نداده‌اند و ابن نسبت نخستین یار در سده پادشاه قمری در آنار فیض کاسانی به چشم می‌خورد.

۶-۶-۲ آنها سند موجود در ابن کتاب که می‌تواند در تشخیص طبقه مؤلف می‌باشد. عبارت "و حَنْتَا ابن أبي شریح" است که اگر آن را تصحیف این‌این‌این سریج بدایه، جدید به ابن کتاب ابن شاذاان باشد، زکم نمی‌کند.

۶-۶-۳ شاهد دیگر (در عدم صحت انناساب/الپذفاح به فضل) ابن است که مؤلف. گذاردن نام فرمانی بر می‌بخش مواریث را از بررساختهای اهل سنت برم شمار. حال آنکه ابن شاذاان سه کتاب با عنوان/الفرمانس تألیف کرد است (موسومی بجورودی، بی‌تا، ج.۴ ص۵۲).

بررسی بخش اول:
الف. طبق منابع موجود ابن فوّطی حقیقی (۱۴۶۳-۷۳۵ ه)، قرن‌ها قبل از تولد فیض کاسانی، عنوان/الپذفاح را جزو آثار تصنیفی فضل بر شمرویه است. وی می‌نویسد: "علم الذين الفضل ابن شاذاان بن الخليل النسجی‌بر الفقهیه. کنی مین‌فهماء العلماء و له کتاب/الپذفاح فی الآماسة: ابن فوّطی، ۱۲۹۱ م، بخش اول از ج.۵-
ص۵۹، رقم ۸۷۸) نقدها از سایر فرقها و دفاع از دیدگاه‌های شیعه، سبب شده تا ابن فوّطی آن را در قلمرو امامت معرفی کند. ب. تجاویز از تألیفات ابن شاذاان، المعیار و الموارزنه را بر شمرویه (ش۴۰۰) که می‌تواند همین/الپذفاح باشد. به علاوه در صفحه ۳۱۲ از جلد سی و یکم از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم مراکی نجفی، از نسخه‌ای از/الپذفاح به المعیار و الموارزنه تعیین شده است.

ج. محدود ارمو مصحح الپذفاح قویاً احتمال داده کتاب/الپذفاح که شیخ طوسی، آن را در عدد تصنیفی فضل بر شمرویه (۱۴۰۲ ق، ش۵۴ـ)، همین الپذفاح باشد وی
نام ادبیات را محترف الايضاح دانسته و در قرینه به عنوان تایید ارائه کرده است:

1. وصفی که طوری باد کرده به اینکه ادبیات جامع مسائل متفرقه و حاوز مطالب متعدد در ارتباط با ابجور، شافعی، اصفهانی و غیر ایشان است، بالا الايضاح منطق و هماهنگ است. خود فضل و یا شگردش علی بن محمد بن قتیبه مجموعه مسائل نامبرده را الايضاح نامیده که اصولاً این عنوان برای آن محتو مناسبتر از

الدبیات است.

2. توافقی که در تعداد حروف بین دو کلمه الايضاح و الدبیات موجود می‌باشد، همچنین نوعی تشابه در کتابت میان آن در کلمه، احتمال تصحیف بین آن دو را تایید می‌کند (فضل بن شاذان، ص 136-139، ص 12).

د. نجاشی در موضوع می‌نویسد: "علی بن محمد بن قتیبه النبی‌یاری است. از کتابی تألیف کرده که از آن جمله کتاب است. شامل گفته‌های این شاذان با مخالفان" (نجاشی، ص 476، ق. ش 678) محتمل است که الايضاح همان مجالس الفصل مع اهل الخلاف باشد. که این عنوان و آن محتوای تطبیق وجود دارد. از راهگذر اینکه طوسی عنوان مجالس الفصل مع اهل الخلاف را در عداد مؤلفات این قتیبه برنامه‌ریزی، دست می‌آید که وی آن را از نگاشته‌های خود فضل تلفیق می‌کند.

بررسی بخش دوم:

- یا صرف نظر از اس و شش مورد از رزی، که در الايضاح آمده و نیازمند تأمل و دقت می‌باشد. فضل در سه مورد تعبیراتی نموده که بدون تردید، پیرویک به نقل از مروی عهده و شیخ حسنی پرداخته که از جهتی، طبقه مؤلف را مشخص و از سوی دیگر، می‌تواند تأییدی باشد. بنابر این کتاب، نگاشته فضل است و از این رهگذر، در چه جمله گونه که باید بنا شده و به این نگاشته، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرد، منحصربه‌فرض
کاسترهای گوگری هایی دیگر از معارف مبنا بر اسلامی از فضل بن شاذان

حاتم بن اسد بن عبد العزیز نام بردار به "صحیح" که به جهت ششم خریش منصب است، به تقل خبر مشهور "ایوم الخمس" پرداخته است. وی قریشی و منک اصل و به "شیخ الحرم" نام بردار و به همراه شافعی برای تلقی حدیث به دیار مصر رفته و به مصاحب وی شناخته شده است، احمد بن حنبل، وی را جزء پیش واپس حدیث شمرده و حاکم نیشابوری تصریح کرده که پیامدهایی در صورت وجود حدیث در نزد وی به دیگری، برای اخذ آن مراجعه نمی‌کرد. برترین محدثین، حافظان و مصنفان مکتب خلافت مانند بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذي، سنانی، ابن ماجه، محمد بن يحیی دهلوی، ابوزرعة رازی، ابوبكر رازی، جزء شاگردان وی محسوب می‌شدند.

ابن حجر عسقلانی می‌نوشد: "دوی در طبقه دهم منقولین قرار گیرند و به سال 279 هجری و به قلمه برخی در سال 220 در مکه درگذشت، است (دیهی، 1414)، 1493، 151، ص 187/6/1204، الف، ج 10، ص 116، 117، ش 2/12، موز 1407، ص15، 1414، ج 10، 121/161، ش، 189/389، ج 10، 189/1022، ج 10، 161، 137/331) ب. فضل روایت را با سند و حدثانا اسحاق عن سلیمه عن ابن اسحاق عن عمرو بن عبد القادر که نقل کرده است. (همه، ص 373) در روایت فوق، ذکری از نام پدر اسحاق نشده است، اما یکی در موضع دیگر با عبارت "و راوی عن اسحاق عن ابراهیم عن سلیمه بن الفضل" به تقل حديث پرداخته (همه، ص 367) که حاکی این مطلب است، مهاجر ابو محمد اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حافظی شاهروی رضایی است که ساکن نیشابور و معاصر ابن شاذان است، وی در ورود امام رضا (ع) به آن شهر، به استقبال آن حضرت شفا مت با وسطه ابن شاذان از ابن راهیه و مروی به تقل جند حدیث پرداخته است. (صدوقی، 5451، ج 1، ص 140، ج 1، ح 21 و 22) حمله مولفان صحاح اهل سنت، احمد بن حنبل، يحیی بن محسن و ذهیلی معاصر فضل‌الن، از روی تلقی حدیث کرده‌اند. وی قرین احمد بن حنبل به دو به سال 12 میلادی و در سال 1388 در سن 72 سالگی درگذشت. (ابن حجر، 1411، ج1، ص 190/6، همه، 1415، ج 1، ص 78)
ج. فضل بن شاذان با تعبیر احتمالاً این ایبی شریح (۱۳۷۶، ص ۳۶۶) از ایویجمفر

احمد بن صباح نهشلی به تلفق حديث برداخته که از وی در متابع اهل سنّت گاهی به این ایبی شریح رازی و زمانی به این ایبی شریح رازی، تعبیر می‌شود. این حجر عقلانی می‌نویسه: احمد بن صباح نهشلی معروف به ایویجمفر بن ایبی شریح رازی

[این ایبی شریح] از مقریزان و حافظان ثقة طبقه دهم است که قرآن را در ترد کسالی، امکان و کسانی چون بخاری، ابو داود، نسائی، ابووزره، ابوحنیم، این خزیمه، محمد بن یحیی ذهیلی [معاصرون فضل] راوان از وی می‌شناسند. سال ارتحال وی را برخی ۲۴۰ و پاره‌ای سال ۴۵۶ هجری گزارش نموده‌اند. (این عمارک، ۴۱۵، ج ۵۰، ص ۳۳۷/۳۲۸، ذهیلی، ۱۳۴۳، بـ۶) ۳۳۱ ایبی حاتمی، ۱۳۷۱/۴۵۴، ج ۲، ص ۵۶، مزی، ۴۰۱، ج ۴، ص ۴۵۴/۴۵۴ ایبی حجر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸/۳۸، هموئ، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۷

ی. به تصویب فضل، وی در قرن می‌زیست و نگاشت‌ها نیز در همین برده رقیم خویش است. وی در تقد عامل‌کرد خلیفه دوم در تعبیر احکام می‌نویسه: آخر پیامبر(ص) در حیات خویش از رهگذر زوال آینه‌ای از متعه زنان و متعه حج نهی کرد بود، به تردید عمر در نهی خود به ممنوعیت پیامبر(ص) استفاده می‌کند. اگر نهی و نسی از سوی پیامبر(ص) تحقیق یافته، پس چرا صاحبانی مانند علی(ع) این عباس، جابر بن عبدالله انصاری این سنعید و تابعیه همانند عطاء، علی بن جیبریل و طاووس آگاه به آن نشان‌دادند و شما معاصرون، "در قرن" پس از عصر صحاوه و تابعیان، به آن واقف گردیده‌ایند. این

شکفتگانی است" (۱۳۷۶، ص ۴۴۶) بررسی بخش سوم:

- ب تردید فضل بن شاذان، تأثیرات در مباحث ارث با عناوین/الفرائض/الصغير

۱. افراد معنی‌ها (ابن) نهی عتمه، یا کـ "معنی کاتان علی عهد رسول الله(ص)"، نهی عتمه، و هم معنی معنی رسول الله(ص)"، لکن کام عتمه نهی عما نهی عندانه از آن نسخت آیه

معنی، تا نمی‌توان که دو علی(ع) وابن عباس و جابر بن عبدالله انصراری و ابن سنعید و اتباع

مثل عطاء و سنعید و جیبریل و طاووس و عرفانه امّه بعد ملتی سه ان هم نهعل معج
7. تردد در استحصال مستقیم ابن شاذان از امام رضا(ع)

ابن شاذان از امام رضا(ع) است و گاهی تصریح شده که این استحصال در زمانی طولانی انجام گرفته، امروز غرب این، را بررسی یا حضور بر نظر گرفته و بر می‌آید نکرده‌اند و که به تکرار، روایت‌ها و اندازه از امام رضای(ع) آورده است. با توجه به ابن کهبر (ع) این مجموعه را از مدتی به سوی خراسان حکمت کرده و در آنجا سکنی گزیده است. استحصال مستقیم ابن شاذان از امام رضا(ع) حضور آن، در این مدیریت مالک، مورد گذاری مطابق معلوم و به‌طور عادی، مورد احترام و تایید است.

الف. اینجانب حدس می‌زند بنابراین، این شاذان در مدتی با آن حضور مذاکره داشته و آن را حضور کرد. بر فرض عدم مطابق حدس با واقعیت، با توجه به حضور چهار روزه آن حضور در طالبان(حاکم طالبانی) در (1375، ص 173) و پیش از...

1. یکی از آئینه‌های عجب و مریمک در این نوع خاصیت موجود، این که انتقال منطقی از آن در امام عاشورا(ع) که روایت بر این است که در این موارد این خاصیت و به‌طور گسترده، صحیح است اما با توجه به اینکه...

 Learned by heart from s-hadith.kashanu.ac.ir at 2:47 +0330 on Sunday December 1st 2019
1، روایت کشش بال در اینکه فضل پس از وفات هارون عباسی (م. ۱۹۳) در بغداد حضور داشته است.

2، روایت وی از دارود بن کثیر رفیعی که همچنان با شهادت امام رضا (ع) (م. ۲۰۴) درگذشت است.

3، حضور فضل در جواب قبل از سال ۲۰۵ هجری که در آن داماد طاهر بن حسین سردار امام و فتاح بغداد را دیده است.

ج، برخی از رهگذر معاصرت با فضل اشاره کرده‌اند و نه تنها این در صاحب امام رضا (ع) به حساب نیاورده که در زمره صاحبان امام هادی (ع) و عسکری (ع) که شیخ طوسی بان از این فردان بیشتر حساب نیاورده است. از این رو عدم ذکر وی حاصل نگاه کننده ایجایی و هیچگونی نمی‌شود.

د. گرچه طبق متین رجای متی شده از طوسی بین شاگان تنا از صحابه امام هادی (ع) و عسکری (ع) شمرده شده (طوسی، ج. ۱۴۱، ص. ۵۷۵ و ۵۸۳)، اما نه فی صبح (امام رضا (ع) وا مار جواز (ع) بودن وی نمی‌باشد به علائم در تحقیقات رجای، به استاد نقش طوسی، فضل به دیگران نیشماره در زمره وکیلان و رواین امام رضا (ع) قرار گرفته است. (حسن، ش. ۳۸۵/۱، ج. ۵۲/۱، ص. ۳۸۵، ۵۷۵ حکم)، ص. ۳۰۴/۱، ۲۸۷/۱، ۱۲۴/۵، ۱۵۸/۵، ۱۵۸/۴، ۱۵۸/۳، ۱۵۸/۲، ۱۵۸/۱، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵۸/۰، ۱۵
کاسترهای گزارش دایره المعارف برای اسلامی از فصل بن شاذان

مراد از یکی که؟ اینکه فصل بن سنان در سلسله اساتید هیچ گذشته نگرفته و به یک می‌نماید که شخصی وکیل باشد یا در هیچ خبری نامی از وی ناشده است.

این نظر را تأیید می‌کند که مقصود فصل بن سنان باشد که در باستان که در این دو آمده است قرار گرفته است صاحبین این شاذان از امام رضا (ع) به امامیت افتداده و اعمال او به نقل از آن حضرت مشهور و در نزد امام طوسی وجود بوده است، ولی در عین حال در جامعه و در عصر صاحب‌البناهی این نظر از این رهگذر به دست می‌آید که مقصود از فصل بن سنان همان فصل بن شاذان است. پیدایش تغییرات به گونه‌ای تبیین «سید» به «سعید» و به علاوه، در کتب رجالی و رواجی بسیار رخ داده است.

یرخی از کاربران دانش رجال این احتمال را تحقیق را مورد تایید قرار دادن، (شوشتری، 1417، چ 8، ص 408، ش زنجانی، بی نام، ج 2، ص 5، ش 1، و عطاری، 1376، ج 1، ص 24) بر فرض اینکه فصل بن سنان در عبارت طوسی محقر فصل بن شاذان باشد، عدم صحابت وی لازم و نمایند از رهگذر اینکه وی بر پژوهش احتمال را نداشته و نام استوار نبوده و فصل الخطاب تلقی نمی‌گردد.

- طوسی، داور بن کیهار رقیق را نه‌ای از صاحب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) بر شمرده (طوسی، 1415، ج 4، ص 567 و 500) با اینکه وی در معتبرترین کتب از امام باقر(ع) نیز به تلقی پرداخته است. (این قول‌های، باب 7.6.7.5)

- امیر صفاریان، برای اینکه بر عیان از صاحب‌البناهی، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) بخشد (طوسی، 1415، ج 4، ص 587، هزار 5555) در عین حال، وی از امام صادق(ع) نیز رواج نقل کرده است. (صدوق، 1413، ج 3، ص 136، ح 1، طوسی، 1413، ج 3، ص 567، ح 245)

- عزیز، بن عیسی بن عبد را نه‌ای از صاحب‌البناهی امام رضا(ع) بر شمرده هم، (کلبینی، ج 3، ص 5768، ح 1، 1376، ج 3، ص 5768، ح 1)

- عزیز، بن شاذان بن خلیف را نه‌ای از صاحب‌البناهی امام جواد(ع) محصور نسیم‌های، (کلبینی، ج 3، ص 5768، ح 1، 1376، ج 3، ص 5768، ح 1)

- عزیز، بن شاذان بن خلیف را نه‌ای از صاحب‌البناهی امام رضا(ع) بخشد، (کلبینی، ج 3، ص 5768، ح 1، 1376، ج 3، ص 5768، ح 1)
دوفصلانه حديث‌برويه سال اول شماره دوم پاییز و زمستان ۱۳۸۸

لاطیسی در رجاء خود، عبدالله بن ابی نجرا را تنها از صحابین امام رضا (ع) و امام جواد (ع) شمرده (همو، ش ۱۳۳۳، ۵۵۷)، اما وی راوا امام کاظم (ع) نیز می‌شناسد. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۸). 

یکی از اشکالات ایجاده کرده نجاشی، فضل را از صحابین امام رضا (ع) شمرده، قابل تأمل است. عبارت وی در این مورد معنی و از این رو دستخوش برداشت‌های نامه‌گون قرار گرفته است. اگر سخن وی درنقل از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در ارتباط با شاذان، پدر وی باشد که بی‌شمار محققین بر این اعتقاد هستند، برآیندش این است که نجاشی فضل را از صحابین همچنان یک از پیشواونه معصوم بزنیم که برخی از کاربران دانش رجاء از جمله عالمی حکیفیمی، نجاشی به طور قاطع و را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده و احتمال صحابی بودن را نسبت به امام رضا (ع) با تعبیر «آن» نکردند. این اساس دانشمندان و فقه‌ایان می‌که احترام و از امام رضا (ع) استدلال یکداست، به دلایل تضمین و الزام، بر این اعتقادند که وی از صحابین آن امام بشاری می‌آید. به علاوه سیاسی از دانشمندان علم رجاء، و دیگر اندیشه‌ورزش همانند فاضل اردبیلی، سید حسن صدر، فیض کاشانی، آقا بزرگ تهرانی، عباس قمی، محمد تقی شوشتری، سید ابوالقاسم خویی، موسی زنجانی و... با استناد به روایات و گفتار نجاشی، بر اینکه فضل ون شاذان از اصحاب امام رضا (ع) می‌باشد، پای فشردانه. (حلی، ش ۱۳۷۹، اردبیلی، ج ۶، ص ۲۴۴)، و ۳۷۷ فیض کاشانی، ص ۷۵/۷۶/۱۴۱۳، تهرانی، ص ۳۷۸/۱۴۱۳، ج ۱۸، ش ۸۷۵/۱۳۸۹، ج ۱۹۵/۱۳۸۹، ج ۱۷۱۵، ص ۲۴۳، ش ۱۳۸۹/۱۴۱۳، ج ۱۹۵/۱۳۸۹، ج ۱۷۱۵، ص ۲۴۳، ص ۳۷۷، ش ۲۸۴، ج ۱۹۵/۱۳۸۹، ج ۱۷۱۵، ص ۲۴۳، ش ۱۳۸۹/۱۴۱۳، ج ۱۹۵/۱۳۸۹، ج ۱۷۱۵، ص ۲۴۳

1. الفضل را از شاذان بین الخالی بگیریم، کان آبوه از صحابین بیشتر، و روزی از عبری قرائت، و قیل عنین الرضا (ع) وکان تقدیم‌های اصحابیان الفقهاء و علمی‌ها، و لغایا در همه این جریان، و هوی نجاشی می‌باشد، (نجاشی، ۱۴۱۳، ج ۱۹۵/۱۳۸۹، ج ۱۷۱۵، ص ۲۴۳، ص ۳۶۸/بیاب الفناء).
کاسته‌های کراش دارای المعرفه بزرگ اسلامی از فضل بن شیبان)

همو، ۱۲۷۶، ص ۷۴/ شبستری، ۱۴۳۳، ج چهارصد و ۹، خرداد ۱۳۴۴، ب چهارصد و ۱۳، عذرخواره، ۱۳۵۰، ش میلادی ۱۳۶۹، ص ۱۳۷ (۸۰۰۷).

و، شیخ طوسی در رحل خود، حسینیه نفر را در زمره صحابین امامان
معصوم برشمرده، مانند: شهیب بن اَعیس جز (مامام صادق[ع])، ئیب‌العزری بن مهَنی (مامام رضای[ع])، ریان بن صلت (مامام رضای[ع])، هادی بن سیلیمان امام هادی و عسوی[ع])ء و سپس از آن‌ان در باب آن نم یپرو اعر اول من (الامام[ع]) باید کرده است و همان راحتی است که یا صحابه سودان ملادرم‌سای با روایت‌کردن از امام ندارند، و یا حاصل این است که این رواین، برخوردار از روایت
به واسطه و با واسطه از معصوم می‌باشند. ملامتی نیز تصریح کرده ره حکم به سه گروه دانی (یرا واسطه از امام[ع]) نقل با واسطه در هم موارد و برخوردار
از ویکی روایات بر واسطه و با واسطه تفسیر می‌شوند (مامامی ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۴) پرا یاکرتی مشاپی این شیبان همانند همان صفحه، این ایز عمیق
صفوان بن یحیی و حسن بن علی بن فضل: اتفاق افتاده که گاهی مستقیم و گاهی
غير مستقیم به نقل از معصوم پرداخته‌اند. از این‌زا نگذرن، اینکه کسی به تکرار
روایات با واسطه فضل را از امام رضای[ع] وارد و سیاسات با استماع مستقیم وی از
امام رضای[ع] ندارد، و به عاده روایت بر واسطه این شیبان از امام رضای[ع] انحصاری
به حکم (عالل) و با امام امام رضای[ع] به مامون ندارد. وی احادیث دیگری را نیز
در زمینه توحید، ابتا، امام حسین[ع]، احکام و ... از آن حضرت کراش کرد است.
(صدوق، ۱۴۴، ج ۱، ص ۹۷، باب ۱۱ و ص ۱۳۷، باب ۱۷، ج ۲، ص ۹، ج ۳۹،
ص ۳۱، ح ۵۰ و ص ۳۲، ح ۴۷/ همسو، ۱۴۱۴، ج ۴، حکمت ۱۵۹۱۵، همو، ۱۳۹۸،
ص ۱۳۷ و ص ۷۴/ همو، ۱۳۸۵، ح ۱۸۲، ص ۹۳) طوسی برای مفید، صدوق و خود، دو
ز، صدوق دو، طوسی عبد الواحد بن عبدوس از این قبیله و محمد بن نعیم الحکم
از محمد بن شیبان را برای دستیابی به العلی (مامام امام رضای[ع]) به مامون[ع] که
فصل به نقل از امام رضای[ع] پرداخته (برای خود برسرمشده است). (صدوق، ۱۴۴،
چ ۲، ص ۹۷/ همو، ۱۳۸۵، باب ۱۸۲، ص ۹۳) طوسی برای مفید، صدوق و خود، دو
طريق متفاوت دیگر یعنی ابن ولید. احمد بن ادریس. ابن قتیب و حمزة بن محمد علی. قبیر بن علی - علی بن شاہرا را به آمل این شاہرا نگاشته است. (طوسی، ۲۰۴ ق. ش، ۵۲۴) نجاشی نیز طریق ابوالعباس بن نوع. احمد بن جعفر - احمد بن ادریس. ابن قتیب را که در برخی افراد متفاوت از استان بیش گفته است، به
العمل ابن شاہرا دارد. (نجاشی، ۲۴۲ ق. ش، ۸۸۰) از طرفی چون صدوق به نجاشی و طوسی تقدم زمانی دارد، و به علاوه در ایران زندگی می‌کرده، از ابن رو سخت‌ه
در روابط فاضل از امام رضا(ع) قابل پذیرش و منطقی تر می‌نماید. ۱

۸. دسته‌ای روایات از امام عسکری(ع) در عتاب و سرنشین ابن شاہرا ۱ - در مورد رابطه او با امام حسن عسکری(ع) روایات بدو دسته است: در یک
دسته سخن‌نامی از این حضور در عتاب و سرنشین وی وارد شده و در برخی ترحم
افام نسبت به وی و مدعو او دیده می‌شد. (موسی بجنوردی، بری، ج ۴، ص ۵۱)
بنا بر تبع قاطع در رجال کشی گفته و گو در محاور یک توافع عتاب آمیز
منسوب به امام(ع) است که مع الافسف، بحث از آن از سوی مؤلف و یا منتقح، دچار
تجربه شده و در سه شماره قرار گرفته که همین نیز منشأ این توهم شده که برخی
تصور کنند در روایت و یا یک دسته سخن از این حضور در سرنشین وی وارد شده
است شماره ۱۰۲۶ که حاصل تکوه‌ها است. گزارش آن توقیف است و سپس پاسخ
به آن از سوی ابو علی به‌هیچ و کشی قسمتی در شماره ۱۰۲۸ و بخشی دیگر در
فراز پایانی شماره ۱۰۲۹ اماده است.

روایت منسوب به امام عسکری(ع) در عتاب فاضل از سوی اینمی راجع‌الاین بدون
استناد معتبر تلقی شده و فاقد اعتبار به شمار آمده است. کشی که به گزارش آن
اقلام کرده، آن را موضوع و یا گزارش دانسته و بدان پاسخ داده است. (کشی،
شماره ۹۰۲، ۱۰۲۹) شیخ طوسی مهاذب و منظع رجال کشی، در کتاب رجحان و

１. ولیکن ظاهر است که ما ذکریه‌صدوق هو الصريح، و در این، تبریک عهده و طرفیه إلی الفضل، و یوگلد
۳۲۷ ق. ش (خویری، ۱۴۱۳ ق، خ، ۱۴۱۰ ص، ۳۱۸، ۳۱۹)
کاسترهای گزارش‌داهنده‌ی معروف برخوی اسلامی از فصل بن شاکر

فهرست خویش، اشاره‌ای به آن توقیف نکرده، و نجات به دنبال نظر در ترسیم شخصیت رجالی فضل نیز با بیدام دیدن توقیف، تقی به آن نزدیک و به عکس به تمامت، وی را ستوده است. (نجاتی، ۴۲۴ ق، ش۸۴) این شهرآمیزه هم در افتاده به رجالان نامبردار پیش گفت، توقیف را علی‌الااساس در معالم عالی‌الاکرام، مطروح نظر قرار نداده است. برخوی نیز مانند افراد ذیل به آن اشاره و در صدد پاسخ برآمدند:

- حمله: «کسی در تکوهی فضل بن شاکر، روابط با آورده‌اند که ما در کتاب گسترده رجالی خویش، بدان پاسخ دادیم. وی که از پیشواویان طایفه شیعه به شمار می‌آید، بر نهاد آن است که مورد مقدم قرار گیرد.» (حمله، ۴۲۴ ق، ش۸۴)

- این داده حمله: «توتقیف بیه دور از حقیقت و قابل اثبات نیست.» (هموش، ش۸۱۹)

- صاحب معالم: «اما به اینکه توقیف به چین آماده، علم و اینکه ندازه و ظن در این حوزه، مفید و کارآمد نیست.» (حسن بن زینالدین، ۴۱۱ ق، ص۸۵)

- جزایری: «روابط موجود در رجالی کسی که مشتمل بر نوعی شناسایی فضل است، اولاً ضعف سنند دارد و بر فرض اعتبار سندي، می‌توان آنها را حمل بر تقدیم کرد.» (۴۱۴ ق، ج۱، ص۱۶۱)

- متفقین: «بعد از جهق‌شنی از ضعف استادان آن، معلوم نیست در خبر می‌توان، به خط آماده پاسخ. به سبب نیز بخشی نویز است که امام علی(ع) به وجود وی در میان اهل خراسان، خلاط خوار و بر یک رحمت فرستاد. وحید بهبهانی، در جلسه اول نقل می‌کند که ظاهر آنکه بهره وی در آن رواج، به سبب شیرینی بوده است.» (۴۱۳ ق)

- خویش: «خان شماره ۱۲۷ رجل کوچک که بر سر بی‌بال که پیکاره‌ی بی‌بال دخانی است که انسانی دروغ‌گر، و جزء غایبان می‌باشد و از این رگ‌گار، هم در رواجی از درجه اعتبار
۱۲۶ [دوالفشاویه، ج1 ص۱۳۰۱]

خارج و قابل استدلال نمی‌باشد» (۱۴۱۳ ق، ج۱ ص۱۳۰۱)

- زنجانی: توقیفی که مشتهل بر سرزنش فضل است، از بعد سامانه‌های ظاهری و محتمل، مختل، متزلزل و پی‌نیاد است، نه کنی که خود گزارش کننده آن خبر است.

بدا بدان اعتماد کرد و نه دیگرانی که پس از رأی آمده‌اند» (۱۴۱۲ ق، ج۱ ص۱۳۰۴)

ش (۱۹۳۱)

- شوشتری: توقیفی که در ضمن خبر شماره ۱۲۷۳۱ راجع کنی در مدت فصل منعکس شده، از اساس باطل و امری ساختنی و موهوم است موضع این بود که وکیل (امام) بر غالبین نیاپور وارد شد و به وسیله آنها امر بر روی مشتبه گردد.

وی و دیگران نامه‌ای حاوی شکایت از آن شاگردان به امام عسکری(ع) نوشتهند و لیک حضرت پاشان آنها را نداد و عروض من بی‌حال دهافت به امام هادی(ع) و فرزندش دروغ می‌پستند ادعای کرده که توقیفی از امام عسکری(ع) در تکوه فضل در کتاب عبده‌الله بن حمزه و جواد داری (۱۴۱۷ ق، ج۱ ص۱۳۰۴)

توقیفی مشوب به امام عسکری(ع) به اهل و قرائتی چند، جزه مجموعات است که به منظور تورر شخصیت فضل طراحي و اعمال شده است:

الف: گویدند که گزارش کرده امام عسکری(ع) نامه‌ای به عبده‌الله بن حمزه و در تکوه فضل صادر نموده و عروط من بی‌حال دهافت است کننده ش (۱۰۲۸) که به اجماع راجبان به غنیت وی اعتمادی نیست. وی از جمله وکلا بود که پس از آن به خاطر ضعف مبانی اعتقادی و نماینده مادی و سیاسی، دستخوش کشی و کشدگی گردید. کننده در موضوع به دنبال نام وی تعبیر بر "علی به علیه الله" نموده (کننده ش۱۰۵) و در موضوع دیگر، می‌نویسد: "عروط من بی‌حال بغداد، نامه‌اند از عبده‌الله، که لئن شدگان است که بر امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) برعهکانی بن راشد را مستولی انتخاب نموده بودند که پس به دیلم اینکه عروط من بی‌حال دهافت، ظاهراً از دروسنامه امام بود، آن را در اختیار وی قرار داد که به بی‌حال و کننده پنهان در درونی در حد امکان از بیست علل مسلمین برداشت کرد و سپس ان را آتش رذ امام(ع) و درا مورد نقرین خویش قرار دادند که از این رهگذر گرفتار عسکر العمل منفی حوزه شد. (کننده ش۱۰۸۱)
کاسترهای گزارش‌داهای المعرف نظر اسلامی از فنون بن شذاکان

طلسوی نیز درا از صحابای امام هادی(ع) برسرمرده و نوشته که چه جزء لعن شدگان می‌باشد. (طلسوی، ۷۴۵، ش ۵۷۶ و ۵۷۵)

حکای می‌نویسد: «وی جزء علیان طرد شده است که گفت: حديثی را از محمد بن موسی همدانی و خیری دیگری را از علی بن محمد بن قتیبه نقل نموده که امام عسکری(ع) در طی آن دور، وی را لعن نموده و شیعیان را هم امر به آن نموده است» (۷۴۸، ص ۲۷۳، ش ۱۵۳) به روی، به توییعت که دهاقان و اسطه در نقش باشد، نمی‌توان استناد جست و با گزارش چنین شخص که تابی نمی‌توان از اعتبار فضل که در قلله لرجمندی است، کاست.

به قرنیه دیگر که ساختگی بودن توییعت دهاقان را تایید می‌کند، این است که کشت تصربح کرده که در ماه پس از وقت فضل صادر و منتشر شده است. (کشتی، ش ۲۱۸. ۱۰۱۶)

یک بعث از دیدگاه لرجمندی گزارشی چنین برادر به ساخت و صدق و صلاح می‌گوید:

فقط بن شاذان، گرفتن بیماری مشهدی بود که از رهگذران نمی‌توانست به استراحت برخورده، عازم سفر جه شدم و پس از آن به سلاما رفت، چون ب حضور امام عسکری(ع) رسوید، کتاب الیوم و الیه وی را که با خود داشتیم، به نظر حضرت رساند و عرض کرد ببینید محوی ای آن چگونه است. حضرت تا پایان نگرفته‌شد فرمودند: «هذا صحیح یعنی ای فضل سخت بیمار است و مخالفان شایع کرده و می‌گویند چون از ری گزارش کردهاند که وسیع‌‌البناه» را بهتر از وسیع‌البناه(ص) می‌داند (یبرتی مقام پایام بر امام) شما و یک نفرین کرده و بیماری نتیجه آن است؛ اما وی این جمله را نگفتند و یا دروغ بسته‌اند. امام در پاسخ فرمودند: «عم رحم الله الفضل» آیی، فضل چنین سختی نگفتند و ما و یا را نفرین نکردیم. (کشتی، ش ۶۲۷)
اعتقاد به نوعی تجسمی و قرایت به عاقب این سلیمان
- ۹ اساس روایت کشمی، این آیات مربوط به استوا بر عرش، در سفرروهار خداوند به همان معنا تئودراس آن گرفته و به نوعی تجسمی قائل شده است. اساس انساب اینی، مطالب را به وی نام مامل شمرده، به خصوص اینکه این شیان خود را خلاف هشام بن حکم، پونس بن عبدالرحمن و سکاک خواده است. به طور کلی عقیده این شیان در نگاه صفات الهی آن گونه که نقل شده است، قرایت زیادی به عقاید سلیمان اهل سنت دارد. (موسی بنجوخودی، بیت‌جی، ص ۵۱)

الف. الیک بی تردد فتح جویان با تبدیل خویش در صد مسخت، فرفنایی همانند، فرق هشامی، پونسیه، و سکاک به ارتدادنا تا پس از ترور علمی و شخصی صحابه، رهبان موصوم را نیز به نوعی مورد ت Nóخی قرار دهنده. پیروان مکتب اهل بت، منظومه معرفی خویش را از پیشکه مخصوصی فراگرفته‌اند که پیش از همه با ندیشه تجسمی مختلف کرده‌اند. نگاهی را در اول به شیخ صدر، مشجع از این روزکرد است. شیخ می‌گوید به وسطی به تهافت، و اگرایی پیروان مکتب اهل بت و ندیشه تجسمی می‌نویسند: اما القول بنی‌الثنیهی فردی بر این یک حصول ناروایه می‌آمده (اص). فکری که دانستیم و محظوره آن، بر علاه تشمیه در روایت اهل بت (ع) بیش از آن است که به شمارش دویدیم. پس چگونه می‌باشد؟ این اعتقادات را می‌چویند که؟

ب. آیا در اساس هشام بن حکم، پونس بن عبدالرحمن و سکاک از اسلام و انساب فضل به شیان، آن گونه که نویسندگی آن پایه مشهود، معتقد به نوعی تجسمی بوده‌اند و یا این سخنان، انسابی به وی برده به صحابان امکان (ع) است که نخست در کتب اهل سنت پایه‌ای شده و پس از آن به برخی از کتب فرفنایی شیعی راه یافته است. گویا ابراهیم اشکور (م ۳۲۴ ه) بزرگ ایشان، نخستین فردی است که این نسبت را گزارش کرده و پس از وی شهرستانی، بغدادی و دیگران آن را تکرار کرده‌اند. (شعری ۱۳۶۲، ص ۱۳۲/بغدادی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)
کاسترهای گزارش‌داده‌مطبوعات از فضل به شماان

بستری بسیاری از عقاید هشام را از جماهیر که عداوت عیمی نسبت به شعیه‌دار،
نقل می‌کند. (همه، ص ۱۴۵) و از سویی، شهرستانی در مقداری عامل و نجاح متعهد شده
که اندیشه و باروریه‌های گروهی را از کتب خودشان نقل کنند. در حالی که متأسفانه
سند بسیاری از اقوال وی در ارتباط با هشام بن حكیم به افرادی همانند کیمی و این
راوندی که از مخاطبان هشام می‌باشند، متهی می‌گردد. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱،
ص ۱۴۸) شگفتگانه که اشعری برای نخستین بار عقیده ذیل را به یونس بن عبدالرحمن
نسبت داده است: "زیادان عرش الی، خدا را حمل می‌کند در حالی که خدا بزرگتر
از آدیس‌ت" درست همانند بریده گزگه که یاپایش او را حمل می‌کنند در حالی که
بدنی قوی و یاپایی نازک و ضعیف دارد" (شعری، ۱۳۶۲، ص ۳۳).

شهرستانی در موضعی به خطا، باور به نشیبی را از ویژگی‌های اولیه شعیه
برشمرده که بعداً در اهل سنن راه یافته. (۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۵) امام رضا(ع) در
ارتباط با هشام بن حکیم تصريح کردند: "خداوند وی را حمل کنند به مرضی
خیرخواه بود، اما از طرف پیام‌خوان خود به جهت خسائید که داشتن، آزار فراوان دید.
کشی، ش ۴۷) از سویی عبدالعزیز بن مهندی، از امام رضا(ع) پرسید: "در صورت
عدم توقف حضور از چه کسی احکام را بیاموزم؟ امام رفسود، از یونس بن
عبدالرحمن" (کشی، ش ۹۱) اما امامان معمول از خطأ، جسم‌گراییان را تایید
می‌کردند و مورد ترجح و ترکیب خویش قرار می‌دادند؟

ج. ابتکار هشام بن حکیم، یونس بن عبدالرحمن، سگاه و این شاذان، قائل به
نوعی تجییه بوده‌اند، مراد چیست؟ آیا به تشبیه و تجییه در ذهن، و سخن‌های مقدّب
بوده و در جنگ خداوند دست‌های، با صورت، جهت، نژل، و استوای، اثبات کردند که این
همه معنای مشهور جسمیت است. بر این اساس، دیگر تعبیر به نوعی تجییه جه
هدف را تعقیب می‌کنند اگر مفسدو، مفید و مدلولی دیگر است. در این صورت در
حقیقت قابل به تنهایی و به تجییه شدند.

ابن ایب الحدیده که انتساب اطلاق جسمیت بر خداوند از سوی صحابان امر(ع)
را تلقی به صحبت نکرده، در موضعی می‌نویسد: مراد از واریژ جسم در عبارات این
هشام، علی بن مصوور، سگاه، یونس بن عبدالرحمن، و فضل بن شاذان این است
که خداوند، شیء و دارای ذات می‌باشد. این تعیین از رهگذر محدودیت الفاظ بشری، قابل انکار نیست، اکنون نژاد جدیدی رخ می‌دهند. که آیا علی الاصول کاربرد وارده جسم بر خود در معنا غیر معروف است یا؟

در همین مقاله تبیین شد، توقیف مناسب به امام عسکری (ع) در رجال کلی که متأخی ادعای نوین در جمجمه‌ها بودن نیست، فاقد اعتبار و از سوی ابوبکر بن نعیم و شاکر و خود کتیبه شده است. (کلیه، شریعت شمگوش، شماره 1028) هیچ‌کدام از دانشمندان علم الرجول، استواری این را نپذیرفتند و از انگیزه‌های قلمداد کرده‌اند که دشمنان برای تضعیف و ساختن و پرداخته‌اند.

ه. مشخصاً، ابن‌شاخان در این وضعیت فرض که آیینی نجاشی گزارش شده و شمارا، کتاب (ع) را در همین مقاله تبیین و توضیح را ویکی از طرف اول، نتایج و تأثیرات فرض که از سوی بنی‌امری این گزاره شده و بلندی، حذف و به‌ساده کردن، نتایج و تأثیراتی معنادار تجسم را از رهگذر جمجمه بر ظاهر نصوص دیگر مورد حکم‌اند که ابن‌شاخان این مورد نیز هر گاه داده است.

ز. طویل و نجاشی، یکی از کتاب‌های فضول را در طریق بر مبنای کرمان (م) گزارش کرده‌اند. (همه، شیء و سی‌وچهار ۱۴۰۷، ص ۳۱۱) وی نبناگذار فرآیند کرمانی که سنگین از مجمدهای و صفات‌های، به شمار می‌آید. ابن‌یاد توجه به برخی از نمونه‌های حمایتی «الله دفاع» یکی از دیگر می‌باشد. (ف televisیون ۱۱) و جراح یاد است. این که در

1. قاما من قائل که آیین جسم لاکالکاسب نفوذ به معنی جسمانی، و اما اطلاع این نظریه لمبی اینه، «لاکالکاسبیا، و دیگرلاکالکاسبیا، و یا مانند: جسم و ماه، و لاسکار، و بوسنگوین اینه،، الفضل و ابن‌شاخان، وکل حوزه، من قدم، رقص نشود، تا
کتاب علایم القدر خود، خداوند را جوهری دانست که رجیشت در قیامت اتفاق خواهد اتفاق و معتقد بود که خداوند مساب بر نتیجه خوشی است و عرش جایگاه استقرارش می‌باشد. وی بروخداوند را مکمل بروز حوادث و عوارض دانسته و فکر می‌کرد ارادة الله و... را اعراض پدید آمده در ذات خداوند می‌داند. (شعری، ۱۳۶۲، ص ۵۵۰/بندادی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰/شهرسناتی، ج ۱، ص ۱۵۹)

ح. آیا مفاد عبارت ابن شاذان که می‌گوید: "من خلف اسلام همانند هشام بن حکم: بنونس بن عبدالله حسن و سبکی در مبارزه با مخالفان می‌شیم" (کشی، ش ۲۵۲.۱)، لزوماً بدان معنا است که چنانکه سلف وی روبكدهای جسمی گیرانه داشته و خداوند را همانند حشیشی و کُرَمیان در جهت فوق قلمداد کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۲۵) وی نیز آن بار بوده است؟ آیا شاگردان می‌بینند که مباداها همگام استاد در باورها و روبکدها است؟ به نظر مرسد که شالواده کلام فضل سنت و سوی دیگری را می‌جوید و پاسخ دادن به شبهات قهوی و کلامی را مقصد خوشی در این قابل مقایسه، فرار داده است.

ط. منظور از سلفانی که نوستند، فضل را هیپسوسی آنان دانسته، چه کسانی هستند؟

سلف در اصطلاح علمای کلام و ملل و نجل بر صحابان و نابعان و تمامی تابعان، اطلاع شده و به تعبیر دیگر به علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری سلف گفته می‌شود (بوطی ۱۹۸۵، ص ۹/کیهان ۱۴۱۸، ص ۲۲/شهرسناتی می‌نویسد: سلفانیان دارای سه شیوه متقارن بوده‌اند: الف: عفاد عمده معتقد به مدلول ظاهری آیات و روایات می‌پیشاند، گرچه مستلزم تشییع باشند. ب: برخی با تأویل و توجهی ظاهری که حاصل تجسیم باشند، موفق می‌پیشانند. ج: پارادایز از آنان مانند مالک بن انس، سبکان نوری، احمد بن حنبل، به جد و است در روبکده فوق پاییند بوده، که چنان به مفتاد ظاهری آن‌ها معتقد شده‌اند تا شبیه و تجسیم لازم آید و نه به تاولیف آن و تبدیل اعظم می‌کردند. مثل: در ارتباط با واژه "یید" در آیه الله"فوق آن‌هم" (فتح ۱۰) نه برآنده که بسیار دست به است تا تجسیم شکل بگیرد، و نه آن را کاتبه از قدرت می‌دانند تا تاولیف به وجود آید، بلکه مراد از آن را به خداوند و اگذار می‌کنند.
که به تفکیک ثامن فدو، (شهرستانی، 1364، ج. 1، ص 92) علامته طبیعی در
تقد کسانی که می‌گویند روش تمامی صحابیان در باب آیت‌ات و روایات روش
تفکیک بوده و این شیوه در سه قرن اول هجری مورد اتفاق بوده، گفته است:
گرچه روش اکثریت صحابه و تابعین از سلف همان تفکیک بوده است، روش اهل
بیت پیامبر(ص) درباره تأویل و اثبات و نفی با هم است، یعنی تنها به نفی تشبیه و
تجسم اکتفا نکرده، بلکه در معناي آیات صفات تدبر و اعمال نظر کرده‌اند.
(طبیعی، ۱۳۹۶، ج. ۱، ص ۱۳۰)

بنابراین اکثریت سلف‌یان مکتب خلافت، تفکیک بوده و حکیم‌تر آیات صفات
را به خداوند مکمل بی‌کرده و از تشبیه و تجسم خود داری و اقلیتی از آنان به
ظاهر آیات و روایات اخذا کرده‌اند، و پیروان مکتب اهل بیست به روش تأویلی و
تنزیه‌ی ره بی‌توانند. از این رهگذر، مشخص نیست که تفاسیه به تکیه بر کدام
قرآن، همه سلف‌یان اهل سنت را تجسمی پندارانه و فضل بن شاذا را متقارب النظر
با آنان قلمداد کرده است.
کانسیه گزارش دایرة المعارف برگ اسلامی از فضل بن شاذان

مباحث

1. ابن ابي حاتم رازي عبدالرحمن; الجزیر والتملک; ج 1، بروت: دار ایجاه، الشریعی، 1372 القیام.
2. ابن ابي الحدید مشیئ، عبدالمجید؛ شرح نهج البلاغه: قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 القیام.
3. ابن حبان محمد بن حبان بسمی: التفاسیر: هند، دائرة المعارف العلمانی، 1393 القیام، 1373 القیام.
4. ابن حجر عسقلانی، ابن ابی الی: ترجمه التهذیب; بروت: دار الكتب العلمیة، 1415 القیام/1399 القیام.
5. ابن الحداد محمد، محمد: مدارک تقریب; بروت، دار الأذیب، النسائیة، 414 القیام، 1391 القیام.
6. ابن طارق (م 676 القیام)؛ الهیه فی فئذة الطفوف؛ ج 1، قم: ابن ابی هذیة، 1417 القیام.
7. ابن عساکر تاریخ مدنیه دمشق، تحقیق علی شریف، بروت: دار الفكر، الطباعة، النشر و التوزیع، 1414 القیام.
8. ابن فوфа الحیلی، عبد القادر بن ناجی: تحقیق مجمع الأداب فی مجمع الأدب؛ تحقیق مصطفی جریان، دمشق، وزارة الثقافه و الإرشاد القومي، اجاه النسائیة، القیام، 1960 القیام.
9. ابن قلنورد قمی، جعفر بن محمد کامل الریاضات: تهران، مکتبه الصدوق، 1375 القیام.
10. ابن کریمی، محمد بن علی: تحقیق السور و روایات الاستجاھات؛ بروت: دار الاضوا، 1382 القیام/1360 القیام.
11. ابن لطفالله شیرازی؛ تحقیق مجمع الأدبیات فی فیاضіات؛ تحقیق مصطفی جریان، دمشق، 1387 القیام.
12. ابن مریم، محمد بن محمد بن مهدی، ایرانی: تحقیق دکتر محسن بن منصور، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1334 القیام.
13. ابن مریم، محمد بن محمد بن خالد، تحقیق البیانات؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1387 القیام.
14. ابن نورالله، عبد المهدی، شیرازی؛ تحقیق منصور، تهران، الطباعة، القیام، ج 3، نجف الطباعة الحیدریة، 1388 القیام.
15. ابن واسطی، محمد سعید رمضان: السماحین در التفاسیر و مدارک تقریب; مکتبہ فروغی، تهران، منصور، 1385 القیام.
16. ابن طیب، محمد بن مهدی، السماحین في التفسیر، تهران، انتشارات علمیة، 1376 القیام.
17. ابن طیب، محمد بن مهدی، السماحین در التفسیر، تهران، انتشارات علمیة، 1376 القیام.
18. ابن طیب، محمد بن مهدی، السماحین در التفسیر، تهران، انتشارات علمیة، 1376 القیام.
19. ابن طیب، محسن بن ابی النصر، تهران، انتشارات علمیة و فرهنگیة، 1376 القیام.
20. ناصر، ابی الی؛ تحقیق ناجی، تحقیق مصطفی جریان، تهران، انتشارات جامع، 1377 القیام.
21. تحقیق ناجی، تحقیق منصور، تهران، انتشارات نیشنال، 1387 القیام/1366 القیام.
22. تحقیق منصور، تحقیق منصور، تهران، انتشارات علمیة، ج 1، تهران، نشر عصرت، 1337 القیام.
۱۳۸۸

۲۳. **الف‌ب‌دْ**

۲۴. جای‌باسم می‌تواند: علی اصغر ظروفی: تحقیق مهندی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرتضی.

۲۵. جرایزی، عبداللحی: جواهر الاموال در معرفه الیت، ج: ۱، قم: مؤسسه الهداهیه و احیای الیت.


۲۸. عمیری، سید ابوالقاسم: مجتمع رجال الحدیث، ج: ۶، مصباح سنجش، ماه: ۱۳۶۳/۱۹۹۷م.

۲۹. داوری، مسلم: اختصاص علم الرجال به الیتی و الفقهی، ج: ۱، قم: نشر مؤلف، ۱۳۶۹.

۳۰. ذهیبی، محمد بن احمد: تاریخ الإسلام، بروت: دار الکتاب العربي، ۱۳۴۹/۱۹۸۸.

۳۲. کوشک در روایت در کتب الیت: ج: ۱، جمعه دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۳۴۱/۱۳۴۳ه.

۳۵. قزوینی، ناهید: تحقیق علی محمد الجعفری، بروت: دار الطباعة و النشر، بیرتا.

۳۷. علی، حسین: فرق و مدل‌های کلاسیک ج: ۳، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.

۳۹. جبرایی، موسی: انجام بر رفتار و تشکیل جمعیت: بروت: دار النشر، ۱۳۶۷/۱۹۸۸.

۴۱. حسینی، محمد مسلمی: اولین کتاب، ج: ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۶۸/۱۳۷۳.

۴۴. صدیقی، محمد بن: اولین مجموعه تحقیق سید حسین حیدری، ج: ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۹۲/۱۳۹۳.

۴۶. ریاضی، میترا: تحقیق علی أكبر فقاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۸۶/۱۳۸۷ه.
کاسترهای گزارش دایرة المعارف برگ اسلامی از فضل بن شاذان

57. نکته: نبی که هزینه نبوده، نبوده، نبوده، نبوده
58. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
59. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
60. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
61. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
63. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
64. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
65. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
66. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
67. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
68. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
69. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
70. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
71. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
72. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
73. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
74. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
75. یکصد و یک صد میلیون دلار باید داشته باشند.
76. همانطور که بدانید، نبوده، نبوده، نبوده
۱۳۸۸ □ قانون هدیه‌های هدیه‌دهی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان

۲۷. مشکور، محمدجواد فرخزاده‌گل: فرق اسلامی: مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸.

۲۸. مصطفی ابراهیمی: المعجم الوسطا ج ۴، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.

۲۹. مطهری، مرکزی: خدمات مقابل اسلام و ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰.

۳۰. موسوی بجنوردی، کاظم: دانشنامه المعارف بزرگ اسلامی: تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.

۳۱. نجاشی، احمد بن علی: رجال/نیشانه: تحقیق سید موسی شیری، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.

۳۲. تماسی شاهروodi، علی: مستند‌کاری علم رجال الحکمت: ج ۱، قم: نشر الاقب، ۱۴۱۴ ق.